

گشتاسپ، هوتوس / کتایون از اوستا تا شاهنامه

دکتر رضا ستاری

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران

مرضیه حقیقی*

زهره مقدسی**

چکیده

گشتاسپ، از پادشاهان نامدار کیانی است. او بر اساس منابع زرتشتی، گسترنده دین بهی و پادشاهی پسندیده است. همسر او در اوستا و متون پهلوی، هوتس نام دارد که دختری ایرانی و از نژاد نوذر دانسته شده است. اما تفاوت‌های آشکاری میان شخصیت گشتاسپ و همسرش در اوستا و متون پهلوی با آنچه در شاهنامه فردوسی درباره این شخصیتها آمده است، وجود دارد. در شاهنامه، گشتاسپ چهره‌ای منفی دارد. همچنین برخلاف این متون، نام همسر او در شاهنامه، کتایون است که طی سفر گشتاسپ به روم ماجرای پیوندشان شکل می‌گیرد. در این مقاله سعی شده است تا ضمن معرفی شخصیت گشتاسپ و همسرش به بررسی دوگانگیهای میان متون مختلف از اوستا تا شاهنامه پرداخته شود.

کلید واژه‌ها: گشتاسپ، کتایون، هوتس، اوستا، شاهنامه.

مقدمه

روایات اساطیری و حماسی ما از دیر باز به صورت شفاهی و سینه به سینه نقل می‌شده است. با گسترش اسلام و نفوذ زبان عربی، کسانی چون فردوسی به منظور حفظ زبان و فرهنگ ایرانی به پا خاستند و برای حفظ این روایات که بخشی از زندگی مردم به شمار می‌رفت، کوشیدند. شاهنامه فردوسی نمونه کاملی از حماسه پردازیهایی است که در آن روزگار، دهان به دهان می‌گشته و روایت می‌شده است. به باور پژوهشگران، فردوسی در تدوین شاهنامه عظیم خود از منابع مکتوب موجود در روزگار خود سود جسته است. اما مسلم این است که بخش اعظم سروده‌های او بر گرفته از روایت‌های شفاهی است که برخی از آنها، در اسطوره‌های مشترک هند و اروپایی یا هند و ایرانی ریشه دارد که بنمایه‌های اساسی حماسه ملی ما را تشکیل می‌دهد.

این داستانها در دوره‌های کهن به وسیله خنیاگران روایت می‌شده است. پیداست که در روند نقل این روایتها به مرور زمان تحولات و دگرگونی‌هایی صورت می‌پذیرفت و تا زمان سرایش شاهنامه، بسیاری از آنها از شکل نخستین خود خارج گشته و دستخوش تغییرات اساسی شده است. اختلافات آشکاری که میان برخی داستانهای شاهنامه با اوستا و متون پهلوی دیده می‌شود، مؤید این ادعاست. اگرچه شاهنامه بر کتابهای زردشتی مبتنی نیست و هم شاهنامه و هم کتابهای زردشتی به بیان مهرداد بهار بر روایات بسیار کهن حماسی مبتنی است که در اواخر عصر ساسانی شروع به کتابت آنها شده است (بهار، ۱۳۷۶:ص ۱۴۹)، تفاوت‌های آشکار میان آنها را نمی‌توان نادیده انگاشت؛ از جمله این روایت‌های متفاوت، روایت مربوط به گشتاسپ و همسرش هوتوس / کتایون است.

کتایون در شاهنامه، همسرگشتاسپ و دختر قیصر روم است که در روند داستان گشتاسپ و ماجرای اسفندیار، نقش مهمی ایفا می‌کند. اما در اوستا و متون پهلوی، همسر گشتاسپ هوتوس نامیده شده است. گشتاسپ نیز در اوستا چهره‌ای مثبت دارد و پادشاهی آیینی است اما چهره او در شاهنامه دستخوش دگرگونی گشته و چهره‌ای منفی به خود گرفته است.

آیا هوتوس اوستا با کتایون شاهنامه می‌توانند یکی پنداشته شوند؟ اگر این دو شخصیت یکی هستند، تفاوت‌هایی که در میان آنها دیده می‌شود از کجا سرچشمه

می‌گیرد؟ آیا اعمال سلیقه‌های شخصی شاعر در این داستان، موجب مغایرت شخصیت گشتاسب در شاهنامه با شخصیت گشتاسب در اوستا شده است؟

داستان ازدواج گشتاسب در شاهنامه

گشتاسب، فرزند کی لهراسب است که به سبب توجه بیش از حد پدرش به نوادگان یککوس از پدر ناراضی است:

دو شاه سرافراز و دو نیک پی نبیره جهاندار ککوس کی
بدیشان بدی جان لهراسپ شاد وز ایشان نکردی ز گشتاسب یاد
که گشتاسب را سر پر از باد بود وزان کار لهراسپ ناشاد بود
(فردوسی، ۱۳۷۶، ج ۶: ص ۹)

گشتاسب خواهان تاج و تخت پادشاهی بود ولی چون پدرش این خواسته او را نپذیرفت به سوی روم رهسپار شد. در روم ابتدا برای دبیری نزد اسقف رفت، اما اسقف و دبیران با دیدن بر و یال پهلوانی او فهمیدند که دبیر پیشه نیست. سپس برای کار، نزد آهنگری بوراب نام رفت. گشتاسب در آهنگری نیز موفق نبود چرا که با ضربه‌ای سنگین، سندان را شکست و بوراب از پذیرفتن او خودداری کرد. گشتاسب پس از آن با دهقانی آشنا شد و نزد او ماند.

در آن روزگار، رسم قیصر روم چنان بود که چون دخترش به سن ازدواج می‌رسید، کسانی که شایستگی همسری دخت قیصر را داشتند، فرا خوانده می‌شدند تا او از میان آنان، شوهر آینده خود را برگزیند. دختر بزرگ قیصر، کتابیون نام داشت. کتابیون شبی در خواب دید که مردان شهر جمع شدند و در آن میان، مردی غریب، دسته گلی به او داد و دسته گلی از او گرفت. در همین روزها، قیصر بزرگان را دعوت کرد. گشتاسب هم به همراه مرد دهقان به تماشای مراسم رفت. وقتی چشم کتابیون به گشتاسب افتاد، همان را یافت که در خواب دیده بود؛ پس او را برگزید:

چو از دور گشتاسب را دید گفت که آن خواب سر برکشید از نهفت

(همان: ص ۲۳)

قیصر با این انتخاب دخترش مخالفت کرد ولی چون این فرمان با رسم آزادی دختران در انتخاب همسر مغایرت داشت، اسقف، شاه را هشدار داد که فرمانش نادرست است. بنابراین قیصر به ناچار با این پیوند موافقت کرد:

بدو گفت: «با او برو هم چنین نیایی ز من گنج و تاج و نگین»

(همان: ص ۲۴)

کتایون که در دوستی شوهر ثابت قدم است، گشتاسپ را برمی‌گزیند.^۱ پس از ازدواج کتایون با مردی بیگانه، قیصر آن رسم را برانداخت و برای خواستگاران دو دختر دیگرش شرایط سنگینی گذاشت. برای یکی از آنان کشتن گرگی پیل پیکر و برای دیگری کشتن اژدها در کوه سقیلا را شرط کرد. آنها از عهده این کار بر نیامدند ولی از اخترشناسان شنیده بودند که مردی نامدار از ایران فرا می‌رسد و سه کار بزرگ انجام می‌دهد: اول با دختر قیصر ازدواج می‌کند و دوم و سوم دو حیوان درنده را می‌کشد. از این روی گشتاسپ را می‌یابند و از او می‌خواهند این کار را برای آنها انجام دهد و گشتاسپ نیز چنین می‌کند. قیصر به افتخار این دو داماد خود مجلس بزمی ترتیب داد و بزرگان را برای بازی چوگان دعوت کرد. کتایون از گشتاسپ خواست تا به این بزم برود و تواناییهای خود را به قیصر نشان دهد. قیصر وقتی تواناییهای گشتاسپ را در سوارکاری و تیراندازی دید، جویای نام و نشان او شد و وقتی فهمید که او، همان داماد بیگانه اوست و کشتن گرگ و اژدها هم کار او بوده است از گشتاسپ پوزش می‌خواهد و کتایون را با احترام به ایوان شاهی فرا می‌خواند.

گشتاسپ، پس از آن جزو برگزیدگان دربار قیصر می‌شود. بعد از سرکوب الیاس، شاه خزران توسط گشتاسپ، اعتماد قیصر نسبت به او تا بدانجا رسید که به پشتوانه او فرستاده‌ای به نزد شاه ایران فرستاد و خواستار باج شد. لهراسپ وقتی فهمید که گشتاسپ در پس این باج خواهی قرار دارد، زریر، برادر مهتر گشتاسپ را به روم فرستاد و او و همسرش کتایون را به ایران فرا خواند و خود از پادشاهی کناره گرفت و گشتاسپ را بر تخت پادشاهی نشاند.

دوگانگی شخصیت گشتاسپ در اوستا و شاهنامه

گشتاسپ در اوستا به صورت -vištāspa آمده که مرکب از -višta از ریشه had به معنی نشستن و -aspa به معنی اسب و بر روی هم به معنی «دارنده اسبان از کار افتاده / نا کارآمد» است (بارتولومه، ۱۹۶۱: ص ۱۴۷۳). این نام در پهلوی به صورت vištāp آمده است. کنت معنای «دارنده اسب آماده» (بهار، ۱۳۸۶: ص ۱۹۶) و پورداد «بر پایه پژوهش‌های

شماری از اوستاشناسان» (کویاجی، ۱۳۸۰: ص ۵۱۴) معنای «دارنده اسب چموش و رمو» را برای آن پذیرفته‌اند. (پورداد، ۱۳۷۷: ص ۲۶۹).

ایرانشناسان درباره شخصیت تاریخی گشتاسب اختلاف دیدگاه دارند. هرتل و هرتسفلد با بررسی و مقایسه نامهای اوستایی با نامهایی که در گزارشهای تاریخی دولت هخامنشی آمده است، بر آن هستند که ویشتاسپ، پشتیبان زرتشت و ویشتاسپ، پدر داریوش، یک تن بوده‌اند (هنینگ، ۱۳۷۹: ص ۷۵). مارکوارت، گشتاسب را به صورتی که در حماسه ملی دیده می‌شود با شخصیت تاریخی بلاش اول مطابقت می‌دهد (بارتولد، ۱۳۷۱: ص ۳۹). بارتولد، او را پسر داریوش و از جمله کسانی می‌داند که در دوره هخامنشی نامشان به داستانهای حماسی پیشین راه پیدا کرده است (همان). هنینگ با دلایلی چند، سخنان هرتل و هرتسفلد را رد می‌کند (هنینگ، ۱۳۷۹: ص ۸۴ - ۶۰)؛ همچنان که بنونیست دیدگاه این دو ایرانشناس و پیروانشان را پذیرفتنی نمی‌داند (بنونیست، ۱۳۷۷: ص ۲۷). ادوارد مایر، اندیشه باورمندان به یکی بودن گشتاسب و پدر داریوش را یکی از ناهنجاریهایی می‌داند که در پژوهشها راه یافته است «و تنها این نکته را به اثبات می‌رساند که بسیاری از لغویون تا چه حد می‌توانند از درک تاریخ و تفکر تاریخی به دور باشند.» (کمبل، ۱۳۸۱: ص ۱۰)

برخی پژوهشگران ایرانی، چون پورداد و مهرداد بهار، بدون مطابقت گشتاسب با شخصیت تاریخی خاصی، او را شهریاری واقعی و تاریخی دانسته‌اند (پورداد، ۱۳۷۷: ص ۲۸۳؛ بهار، ۱۳۷۶: ص ۹۸).

به هر روی، گشتاسب، در اوستا و متنهای پهلوی پادشاه فرهمند لغزش ناپذیر نیرومندی است که به سبب پشتیبانی از آیین زرتشت، بازو و پناه دین خوانده شده است (زامیاد یشت، بند ۸۴ - ۸۶). او تباه کننده دیوان و دروجان و خشنود کننده اورمزد و امشاسپندان است و در زمان پادشاهی او، ایزدان مینوی در خوشی و آسایش به سر می‌برند (مینوی خرد، ۱۳۷۹: ص ۴۷). نقش چشمگیر گشتاسب در گسترش و استوارسازی دین زرتشتی تا بدان اندازه است که بر پایه آنچه در دینکرد آمده است در اوستای کهن، نسکی به نام او در ستایش او وجود داشته است (اوستا، ۱۳۸۲: ص ۱۰۴۵). ارج و مقام او را در این آیین، می‌توان با مقام سلیمان در آیین یهود و کانیشکا در آیین بودایی و کنستانتین در آیین مسیحیت سنجید (کزازی، ۱۳۸۴: ص ۲۸۳ - ۲۸۴). همچنین او، که به استناد بیشتر متنهایی که از او سخن گفته‌اند، صد و بیست سال پادشاهی کرد (اصفحانی،

۱۳۴۶: ص ۱۰؛ مسعودی، ۱۳۸۱: ص ۸۵؛ یعقوبی، ۱۳۵۵: ص ۱۹۳ و آتشکده‌های بسیاری را پی‌اف‌کنند (روایت پهلوی، ۱۳۶۶: ص ۲۶ و ۵۵؛ دادگی، ۱۳۸۵: ص ۹۱ - ۹۲؛ مسعودی، ۱۳۸۱: ص ۶۰۴) در پایان جهان دوباره به شهریاری می‌رسد و زرتشت، موبد موبدان وی می‌گردد (ترجمه چند متن پهلوی، ۱۳۴۷: بند ۱۴۶).

اما چهره گشتاسپ در شاهنامه با آنچه در اوستا و متنهای پهلوی و حتی دیگر متنهای پس از اسلام آمده نه تنها متفاوت است، بلکه تعارض دارد. این پادشاه نیرومند و همیشه پیروز اوستا، که ارجاسپ را نیز شکست داده بود در شاهنامه در نبرد دوم خود با ارجاسپ وقتی از شکست دادن او ناتوان می‌شود، از برابرش می‌گریزد و در پی بی‌تدبیری اوست که پدرش، لهراسپ پیر در این یورش خیونان به بلخ جان می‌بازد. او در شاهنامه، پادشاه دهن‌بینی است که فرزند دلیر خود، اسفندیار را بی‌گناهی به گفت بدخواهی چون گرزم به بند می‌کشد و سرانجام نیز به سبب دلبستگی دیوانه وارش به تاج و تخت با فرستادن او به جنگ بی‌گناه دیگری چون رستم، که همه عمرش را به پاسداری از مرز ایران و تاج و تخت شاهان کیانی و نبرد با دشمنان آنان گذرانده است، او را به کشتن می‌دهد تا چندگاهی بیشتر پادشاهی کند.

دوگانگی چهره گشتاسپ در متنهای دینی و حماسه ملی، دیدگاه‌های گوناگونی را میان پژوهشگران پدید آورده است. به باور اسلامی ندوشن، که گشتاسپ را بدنامترین شهریار ایرانی شاهنامه می‌داند که در سپاهکاری حتی روی کیکاوس را نیز سفید کرده است، دوگانگی چهره گشتاسپ «در روایتهای دینی و ملی می‌تواند نمودار تفاوت نظری باشد که در ادبیات مزدیسنا، بر سر پادشاه دینی و غیردینی وجود داشته است. نمونه‌ی پادشاه غیر دینی (داستانی) جمشید و نمونه پادشاه دینی گشتاسپ [است]» (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۶: ص ۱۶۸ - ۱۶۹). مهرداد بهار، این دوگانگی را بر آمده از دو سنت داستانی درباره گشتاسپ می‌داند: «یکی سنتی است که موبدان زرتشتی، حافظ و ناقل آن بوده‌اند. بنابر آن، او شاهی نیرومند و دادگستر بوده است. روایت دوم به ظاهر متعلق به مردم بوده است که در شاهنامه منعکس است» (بهار، ۱۳۸۶: ص ۱۹۶) در حالی که یارشاطر، چهره گشتاسپ را در شاهنامه، ساخته خداینامک می‌داند (حمیدیان، ۱۳۷۲: ص ۳۲۲). حمیدیان با رد این دیدگاه بر این باور است که چنین چهره‌ای از گشتاسپ «به اقوی احتمال پرداخته شده‌های اولیه اسلامی و حتی عصر فردوسی است و به طور کلی

غیر زرتشتیان، همچنین به گمان ما خود فردوسی هم در تشدید کیفیت منفی چهره او بی‌تأثیر نبوده است» (همان).

به تحقیق، روایات شاهنامه موجود در اعصار کهن به این شکل نبوده و به مرور زمان تغییر و تحول بسیار یافته است.

تفاوت‌هایی که میان اوستا و متون پهلوی با شاهنامه دیده می‌شود، این نکته را ثابت می‌کند که در کنار روایات حماسی تبلور یافته در اوستا و متون پهلوی زرتشتی دوره ساسانی، حماسه‌سرایی از همان عصر اوستایی و قبل از آن در میان مردم، خود زندگی مستقلی داشته و در طی روزگار، این حماسه‌سرایی که محققاً با سنت بسیار کهن حفظ و انتقال شفاهی روایات اساطیری، حماسی و قصصی همراه بوده است، عناصری را از دست داده، عناصر بسیار دیگر را که قبلاً وجود نداشته، پذیرفته و علی‌رغم ایستایی و تبلور روایات حماسی در متنهای اوستایی و پهلوی با پویایی و رشد بسیار به عصر اسلامی رسیده و در شاهنامه منعکس شده است. در واقع، شاهنامه، بیش از اینکه به سنت اوستا و متنهای پهلوی زرتشتی وابسته باشد، به سنت زنده و پویای روایات شفاهی و گاه مکتوب شرق ایران وابسته است و دلیل تفاوت‌های جدی آن با متنها و مطالب حماسی اوستایی و زرتشتی پهلوی همین است (بهار، ۱۳۷۶: ص ۸۳).

می‌توان این گونه فرض کرد که کلیات حماسی مشترکی وجود داشته که طبق سنت آن روز به صورت سینه به سینه نقل می‌شده است. از این رو اوستا تنها کهنترین منبع مکتوب در مورد این روایات بوده است که نشان می‌دهد که در آن مرحله هنوز این روایات شکل نهایی نیافته بود. در واقع، وجود این روایات در اوستا، تبلور مرحله‌ای از پدید آمدن و رشد حماسه‌سرایی در ایران است که با شاهنامه فردوسی به کمال می‌رسد (همان: ص ۱۰۱).

اختلاف در توصیفاتی که فردوسی و دقیقی از شخصیت گشتاسپ ارائه می‌کنند، می‌تواند در دین آنها نیز ریشه داشته باشد. دقیقی بنا بر گفته خود، زرتشتی است؛ چنانکه قسمتی از شاهنامه که سروده اوست، این ادعا را ثابت می‌کند. در این هزار بیت سروده دقیقی، دین نو آوردن زرتشت و جنگ‌هایی حکایت شده است که گشتاسپ و پهلوانانش برای انتشار این کیش تازه متحمل می‌شوند (نولدکه، ۱۳۵۷: ص ۴۶). پیداست برای کسی که خود بر دین زرتشتی است و می‌خواهد از آغاز کار زرتشت سخن گوید، کسی مانند گشتاسپ که گستراننده این دین و دوست زرتشت خوانده می‌شود تا چه

اندازه مقدّس و ستوده است. از این روست که در سروده دقیقی اثری از ویژگی‌های منفی گشتاسپ دیده نمی‌شود.

علت دیگر مغایرت میان گشتاسپ اوستا با گشتاسپ شاهنامه را می‌توان ناشی از دزدگی شدید مردم از دین و موبدان و مقامات مذهبی در زمان ساسانیان دانست که با تیره کردن چهره معتمدان مذهبی روایات پهلوانی و ملی، تنفر خود را نسبت به آنان نشان داده‌اند. روایت گشتاسپ در اوستا «رنگ حماسی ندارد و بیشتر روایاتی است مقدّس و دینی که تاریخ آغاز دین زرتشت را بیان می‌کند» (بهار، ۱۳۷۶: ص ۱۰۴)؛ اما در شاهنامه، چهره دینی او کمرنگ می‌شود و بیشتر به جنبه‌های گوناگون پادشاهی و پهلوانی او نظر دارد. مهرداد بهار وجود تفاوت‌های اساسی میان داستانهای شاهنامه با اوستا را نشان‌دهنده زندگی و رشد مستقل روایات حماسی از مراکز دینی زرتشتی می‌داند.

باید بپذیریم که از همان ایام کهن در کنار روایاتی که به نوشته‌های دین و اوستای جدید و پهلوی راه یافته، روایات بسیار دیگری در ایران رایج بوده یا به وجود آمده و این حیات و تحول حماسه‌ها از اختیار و نظارت محافل زرتشتی به دور بوده است» (همان: ص ۱۰۱).

بنابراین، روایات یاد شده به اوستا راه نیافته است. اطلاعات اوستایی نیز مؤید این نکته است که «در عصر تدوین یشتهای اصلی اوستایی هنوز داستانهای مربوط به لهراسپ و گشتاسپ و اسفندیار شکل نهایی به خود نگرفته و گشتاسپ اوستایی نیز با گشتاسپ شاهنامه که قهر می‌کند به روم می‌رود با کتیون ازدواج می‌کند و... بسیار متفاوت بوده است» (همان: ص ۹۷).

فردوسی، چنانکه اشاره شد، تنها به بعد مذهبی شخصیت گشتاسپ اکتفا نمی‌کند. به بیان دوستخواه سرچشمه‌های اصلی روایتهای شاهنامه، یکی دربار و آتشکده است که روایتهای آن از راه اوستا و متون دینی زرتشتی به دست ما رسیده و دیگری روایتهای توده‌ی مردم است. روایتهای زرتشتی و مذهبی به طور عمده کارنامه شهریاران و مبلغان مذهبی است و تنها از این گروه که از چیره‌دستان جامعه هستند، ستایش و تمجید شده است و از نگرش انتقادی و لحن نکوهش‌آمیز نسبت به شهریاران نکوهیدنی اثری نیست. در این روایتهای هر چه هست در فراسوی زندگی مردم و جامعه می‌گذرد و چهره‌های مردمی و پهلوانان محبوب مردم، کسانی چون کاوه، ایرج، زال، رستم،

سیاوش، اسفندیار و... در این روایتها یا حضور ندارند یا حضورشان کم‌رنگ است، بدون اینکه به سرگذشت اندوهبار آنان و بیدادی که از نوزدها، کاوسها و گشتاسپها بر آنها رفته، اشاره‌ای شده باشد (دوستخواه، ۱۳۸۰: ص ۴۶ - ۵۰)؛

اما در روایت‌های توده مردم، «برخلاف روایت‌های دربار و آتشکده، نه تنها ستایش اغراق‌آمیزی از شکوه و قدرت فرانسائی آنها به چشم نمی‌خورد، بلکه شه‌ریاران، هم چون پهلوانان و سپاهیان و دیگر مردمان، بخشی از نقش‌آفرینان رویدادها در داستانها به شمار می‌آیند... در همین راستاست که ستوده‌ترین و شکوهمندترین شه‌ریاران اوستا و دیگر متنهای زرتشتی در شاهنامه، مردانی پر نخوت و غرور و غرق در زر و گوهر، اما درون تهی و فرومایه و سبکسار و آزکامه و بیدادگر وصف شده‌اند (همان: ص ۵۲ - ۵۳).

این رودر رویی و تضاد آشکار میان شه‌ریاران با پهلوانان آرمانی مردم باعث شده است که دو رشته روایت‌های متقابل داشته باشیم. چنانکه اشاره شد، شاهنامه فردوسی، تنها نامه شاهان نیست.

برخلاف حماسه‌هایی چون مهابهاراتا، ایلید و ادیسه و... که انگیزه‌ها و خواسته‌های دیگر دارند، شاهنامه حماسه‌ای ملی است که تنها برای اینکه جنگ و صلح تاریخ ملی ایران را بستاید، سروده نشده است. پیش از این نیز خداینامه‌ها، دفترهای باستان و شاهنامه‌ها بودند، اما نماندند؛ زیرا اثری از این‌گونه نداشتند. نبوغ فردوسی داستانها و گزارشهای گوناگون را چنان در هم پیوست که سراسر تاریخ ایران را در سراسر جغرافیای ایران فرهنگی - نه سیاسی در برگرفت (مسکوب، ۱۳۸۴: ص ۱۳۲).

همسر گشتاسب: کتابیون یا هوتوس؟

بنا بر روایت دقیقی، همسر گشتاسب، دختر قیصر روم و موسوم به ناهید بود که شاه، وی را کتابیون می‌خواند:

پس آن دختر نامور قیصر
کتابیونس خواندی گرانمایه شاه
که ناهید بود نام آن دخترا
دو فرزندش آمد چو تابنده ماه
(فردوسی، ۱۳۷۶، ج ۶: ص ۶۷)

فردوسی نیز، همه جا از کتابیون به عنوان همسر گشتاسب و مادر اسفندیار نام می‌برد:

پس پرده قیصر آن روزگار
سه بد دختر اندر جهان نامدار



یکی بود مهتر کتابیون به نام خردمند و روشندل و شادکام

(همان: ص ۲۱)

اما در اوستا و متون پهلوی از «هوتوس» به عنوان همسر گشتاسپ یاد شده است: ... ای درواسپ! ای نیک! ای تواناترین! مرا کامیابی ارزانی دار که هوتوسای نیک و بزرگوار را بر آن دارم که همواره دینی بیندیشد؛ دینی سخن گوید و دینی رفتار کند... (گوش یش، بند ۲۵ - ۲۶).

«هوتوسا دارنده برادران بسیار از خاندان نوذر برتخت زرین بر بالش زرین بر فرش زرین در برابر برسم با دستان سرشار او را بستود... و از وی خواستار شد: ای اندروای زبردست! مرا این کامیابی ارزانی دار که در خانه کی گشتاسپ، گرامی و دوست داشتنی و خوب و پذیرفته باشم. اندروای زبردست، این کامیابی را بدو ارزانی داشت و هوتوسا کامروا شد (رام یش، بند ۳۵ - ۳۷).

در روایت پهلوی آمده است:

زرتشت پس از آن به نزدیک گشتاسپ آمد و دو سال به انگیختن گشتاسپ ایستاد و به گشتاسپ گفت که دین بپذیر؛ زیرا اراده هرمزد و امشاسپندان چنین است که تو بر دین ایستی... هرمزد نیروسنگ را فرستاد که نزد اردیبهشت برو و این را بگو که منگ را در می‌کن و به گشتاسپ فراز ده. اردیبهشت همین‌گونه کرد. چون (گشتاسپ) خورد در جای بیهوش شد... وقتی از بیهوشی به هوش آمد، آنگاه به هوتوس بانگ کرد که زرتشت کجاست تا دین بپذیرم (روایت پهلوی، ۱۳۶۶: ص ۵۶ - ۵۸).

در یادگار زریران نیز می‌خوانیم:

پس گوید کی گشتاسپ شاه که اگر همه پسر(ان) و برادر(ان) و شاهزادگان من، کی گشتاسپ شاه و نیز آن، هوتس که مرا خواهر و زن است که از پسر تا دختر سی (تن) از او زاده شده‌اند، همه بمیرند، آنگاه این دین پاک مزدیسنی را که از هرمز پذیرفتم، بنهلم (یادگار زریران، ۱۳۷۴: ص ۶۳).

چنانکه ملاحظه می‌شود در اوستا و متنهای پهلوی، همسر گشتاسپ «هوتوسا» نام داشت که دختری بود از خاندان نوذریان. گشتاسپ و همسرش در اوستا به این خاندان منسوب هستند. در متون بعد از اسلام نیز «هوتوس» به عنوان همسر گشتاسپ ذکر شده است و نامی از کتابیون به میان نمی‌آید:

لهراسپ پدر بشتاسب که پیری فرتوت و از کار افتاده بود با خزائن و اموال و زنان شاه و خوطوس بانوی حرم در بلخ بماند... خزراسف... بر دهکده‌ها و شهرها حمله

برد... لهراسف و هیربدان بکشت و آتشکده‌ها و دختر بشتاسف را که یکی خمانی و دیگری باذافره نام داشت اسیر کرد (طبری، ۱۳۷۵: ص ۴۷۹).

... و نشست گشتاسپ به بلخ بودی تا پادشاهی خویشتن از ترکان نگاه داشتی و ملک ترکان بدان وقت برادر افراسیاب بود نام خزراسپ... و گشتاسپ با خزراسف به صلح بود (در ادامه داستان نبرد گشتاسپ با ارجاسپ می‌آید) و زنی بود گشتاسپ را به محل اعتماد، نام او **حوطوس**. خواسته‌ها و خزاین و گوهرها بدو سپرد و لشکر کشید سوی کرمان و پارس. چون گشتاسپ از نواحی مملکت خویش دور افتاد، خزراسپ... تاختن آورد به بلخ شایگان... و آن زن گشتاسپ، ... **حوطوس** را بکشت و دو دختر گشتاسپ را از آن زن یکی نام همای و یکی باافره چون ماه و آفتاب هر دو را برده کرده و بداشت... (بلعمی، ۱۳۵۲: ص ۶۵۴ - ۶۵۷).

آنچه در تاریخ بلعمی در داستان تازش دوم ارجاسپ درباره حوطوس به عنوان همسر گشتاسپ آمده است، همانندی به اشاره فردوسی به همسر گشتاسپ در همان داستان دارد. کتابیون در شاهنامه، بعد از آمدن به ایران، نخستین بار در جنگ گشتاسپ با ارجاسپ نقش‌آفرینی می‌کند. در این جنگ است که کتابیون، شجاعت و فداکاری خود را نشان می‌دهد. هنگام حمله ارجاسپ به بلخ، در زمان غیبت گشتاسپ، او از معرکه فرار می‌کند و خبر تاخت و تاز ارجاسپ را به گوش گشتاسپ می‌رساند. تفاوت روایت بلعمی با فردوسی در این است که در روایت شاهنامه، نام این زن نیامده، حال اینکه در تاریخ بلعمی نام او «حوطوس» است و دیگر اینکه بلعمی می‌گوید که او در این یورش کشته می‌شود؛ اما در روایت شاهنامه، همان‌طور که گفته شد، او خبر رسان این یورش به گشتاسپ است.

۱۳۷



همسر گشتاسپ در شاهنامه از خاندانی غیر ایرانی و اهل روم است و این روایت در متون بعد از اسلام تا آنجا که جستجو شد، جز در غررالسیر در هیچ منبع دیگری نیامده است :

چون لهراسب فرزندان کیکاوس را بر گشتاسپ برتری داده و آنان را به فرمانداری شهرها فرستاده بود، گشتاسپ ناراحت و ناشناخته به روم رهسپار شد. کتابیون دختر قیصر روم او را در خواب می‌بیند و در آیین همسرگزینی او را از میان خواستگاران برمی‌گزیند (ثعالبی، ۱۳۷۲: ص ۱۶۰).

در متون زرتشتی، چنانکه مشاهده شد، اشاره‌ای به رفتن گشتاسپ به روم و گرفتن دختر قیصر نشده است. همسر او هوتس است که به شرافت و نیکی ستوده شده و

گرایش او به آیین مزدیسنا اهمیتی خاص داشته است.^۳ اینکه چگونه روایت شاهنامه به داستان گشتاسپ راه یافته است مشخص نیست. به عقیده صفا، روایت مذکور متعلق به اواخر دوره ساسانی و بعد از دوره خسرو پرویز است که نخستین وصلت میان خاندان سلطنتی ایران و بیزانس صورت گرفت. به همین سبب در نسخه خداینامه پهلوی که متعلق به عهد یزگرد آخرین پادشاه ساسانی است، روایت مذکور در داستان گشتاسپ راه یافته است (صفا، ۱۳۶۳: ص ۵۳۳). کویاجی بر پایه پژوهش‌های قوم شناسان در این باره می‌نویسد: «چنین می‌نماید که مهاجرت گشتاسپ به روم (آسیای کوچک و شمال سوریه) و اشتغال او به کار آهنگری در آنجا و بازگشت پیروزمندانه وی به ایران، الگویی از مهاجرت گروه‌های ایرانی از جلگه‌های شمال خاوری فلات ایران باشد»^۴ (کویاجی، ۱۳۷۱: ص ۱۶۸ - ۱۶۹).

در شاهنامه نامی از هوتوس در میان نیست و همان‌گونه که پیشتر گفته شد، همسر گشتاسپ کتایون نام دارد که دختر قیصر روم است و بنا به سروده دقیقی، ناهید است و گشتاسپ او را کتایون می‌خوانده است. کزازی معتقد است:

می‌تواند بود که در این روایت، کتایون با بانوی دیگر گشتاسپ که هوتس نام داشته و در اوستا از او یاد ریخته است در آمیخته باشد. چنان می‌نماید که ناهید نامی دیگر بوده باشد هوتس یا آتوسا^۵ را؛ زیرا از این پیش سخنی از ناهید نرفته است و از دیگر سوی، کتایون شاهدختی رومی است و دور می‌نماید که نامی ایرانی داشته بوده باشد (کزازی، ۱۳۸۴: ص ۳۸۱).

به نظر او، کتایون نامی رومی و غیر ایرانی است که جایگزین نام ایرانی ناهید شده است. در مورد غیر ایرانی بودن نام کتایون، باید گفت که در بندهش کتایون و برمایون دو برادر فریدون خوانده شده‌اند (ر.ک. دادگی، ۱۳۸۵: ۱۵۰). از این رو، پورداد، کتایون را نامی ایرانی می‌داند (پورداد، ۱۳۷۷: ص ۲۶۷).

به هر ترتیب، هوتوس ایرانی و کتایون رومی، نمی‌توانند یکی پنداشته شوند. کویاجی معتقد است که: «هر گاه بر این انگاشت باشیم که گشتاسپ دو بار زناشویی کرده است (در دوران جوانیش با شاهزاده کتایون و شاید پس از مرگ نخستین شهبانو، با هوتوس، شاهزاده نوذری) هیچ دشواری پیش نخواهد آمد» (کویاجی، ۱۳۸۰: ص ۵۰۸). دوستخواه به این نظر این‌گونه جواب می‌دهد:

کتایون در شاهنامه پس از مرگ اسفندیار، نقش ورز است، بی‌آنکه یادی از مرگ او شده باشد و در همان زمان، سخن از پیری گشتاسپ می‌رود و مرگ او در زمانی نه

چندان دور از مرگ اسفندیار روی می‌دهد. پس چگونه می‌توان انگاشت که گشتاسپ پس از مرگ کتایون با هوتوسا زناشویی کرده باشد (همان: ص ۵۱۶).
کزازی، داستان رفتن گشتاسپ به روم و به زنی ستاندن کتایون را داستانی نوآیین و برساخته می‌داند که در روزگاران سپسین بر داستان کهن گشتاسپ افزوده شده است (کزازی، ۱۳۸۴ب: ص ۵۲۲). پورداود نیز بر این باور است که این داستان نسبتاً نو، و بعداً به داستان گشتاسپ افزوده شده است؛

در کتب دینی ایرانیان، کتایون یا کی تایون نامی زن گشتاسپ ذکر نشده و این خود دلیل نو بودن این داستان است. در عروسی کتایون با گشتاسپ و دو خواهرش با شاهزادگان دیگر از اسقف سخن رفته که مراسم عقد و نکاح به جای آورند. لابد بایستی این داستان پس از نفوذ دین عیسی به وجود آمده باشد که پیشوایان این دین مراسم زناشویی به جای آورند (پورداود، ۱۳۷۷: ص ۲۶۸).

آتنه، نویسنده و مورخ یونانی قرن سوم میلادی، مؤلف کتاب «ضیافت سوفسطاییان» از قول «خارس متیلینی» رئیس تشریفات دربار اسکندر از داستان عاشقانه‌ای در ایران یاد می‌کند که در زمان هخامنشیان به صورت منظومه‌ای رایج بوده است. در این قصه، زریادرس و هستاسپس دو برادر زیباییند که آنان را پسران آفرودیت می‌پندارند. هستاسپس برادر بزرگتر، شاه مدیا و زریادرس، فرمانروای سرزمینهای شمال دریای خزر است. امرتس همسایه او، دختری به نام اداتیس دارد که در خواب شیفته زریادرس شده است و پس از ماجراهای بسیار، این دو دل‌داده در یکی از مجالس مهمانی به هم می‌رسند (صفا، ۱۳۶۳: ص ۱۲۳). داستان این عشق در آسیا بسیار مشهور است. هانری ماسه در این باره می‌نویسد:

یونانیانی که به دنبال اسکندر می‌رفتند، شنیدند که ایرانیان داستان عشق خیال‌انگیز اوداتیس و زریادرس را به آواز می‌خوانند. این شعر به قدری معروف و محبوب بود که ایرانیان این داستان را در دیوارهای معابد و کاخها و حتی در خانه‌های شخصی‌شان مجسم کرده بودند (ماسه، ۱۳۷۵: ص ۲۶).

به عقیده صفا، این قصه، پایه و منشأ داستان گشتاسپ و کتایون است که به حماسه ملی راه یافته است (صفا، ۱۳۶۳: ص ۱۲۳). نشانه‌های دیگر نیز این حدس را تأیید می‌کند: زریادرس، هستاسپس و اداتیس می‌تواند شکل یونانی شده زریر، گشتاسپ و هوتوس باشد.

«مری بویس» در سال ۱۹۹۵ مقاله‌ای به نام زریادرس و زیر چاپ کرده است. او در این مقاله، این پندار را، که منشأ داستان کتایون و گشتاسپ از داستان معاشقه زریادرس و اداتیس است، نادرست می‌انگارد و داستانها را که یکی بکلی اساطیری و دیگری به دلیل پیوستگی‌اش با زرتشت، تاریخی است از حیث زمان و مکان دو داستان جداگانه و نامهای ظاهراً همانند را در دو نام جدا با دو ریشه و بن مختلف می‌داند (یادگار زریان، ۱۳۷۴: ص ۱۵)؛ اما میان داستان کتایون و گشتاسپ در شاهنامه با داستان معاشقه زریادرس با اداتیس همانندی بسیاری وجود دارد. اداتیس مانند کتایون، در خواب، دل‌باخته زریادرس گشت و باز مانند کتایون، مطلوب خود را در یکی از مجالس جشن و ضیافت یافت. بنابراین «محقق است که داستان معاشقه گشتاسپ با کتایون از این داستان مأخوذ است؛ زیرا اشارات تاریخی، قدمت آن را مدلل می‌سازد» (صفا، ۱۳۶۳: ص ۵۳۴).

در باب نام کتایون، نظریات مختلفی ارائه شده است. نولدکه در اسم کتایون، دختر قیصر روم، «کمتو» را مستتر دانسته که نام خواهر تئودورا، فرمانروای بیزانس در قرن ششم میلادی بوده است (نولدکه، ۱۳۵۷: ص ۱۹). در مجمل‌التواریخ و القصص از شخصی به نام کسایون یاد می‌کند که همسر بهمن است: «نخستین دختر ملک کشمیر صور به زن کرد، نام او کسایون به خواهندگی و فرمان رستم» (مجمل‌التواریخ: ۵۳). کسایون می‌تواند شکل دیگری از کتایون باشد که نام همسر بهمن و عروس کتایون گردیده است (کزازی، ۱۳۸۴: ب: ۳۰۷)

کویاجی نیز در پژوهشهای خود، نکته‌ای را مطرح می‌کند:

کتایون، شاهزاده بانویی که با گشتاسپ زناشویی می‌کند، رویکرد ما را به منطقه «کاتائونیا» که نام پیشین «کیزوانا - کیسو ودنا» بوده است، می‌خواند که نام ناحیه (ورجواند) در سرزمین هیتها و نیز مرکز بر آوردن سنگ آهن از کان در آن کشور بوده است. کاتائونیا ایالت کوچکتری به نام «هانی / هانی گالبات» را دربرمی‌گیرد که در تاریخ هیتت مشهور است و زمانی شاهی به نام «شتوره» بر آن فرمانروایی می‌کرد... بر چنین بنیادی زمان دستگاه فرمانروایی بر کاتائونیا از دیرباز عناصر ایرانی را دربرمی‌گرفته است. پس پیوند شاهزاده بانوی کاتائونیایی، کتایون، با یک شاهزاده پناهنده ایرانی، گشتاسپ به آسانی دریافتنی است و نیازی به سازه رازآمیز خواب و رؤیا نیست که بر پایه روایت حماسه شاهزاده بانو را برمی‌انگیزد و رهنمونی می‌کند تا مردی را که به گونه یک خطر پیشه در زادبومش پدیدار می‌شود، بیابد و به همسری

برگزینند. علاوه بر این در داستانی که یکی از دلیر مردان ایرانی را به ما می‌شناساند که با شاهزاده بانویی از این منطقه پیوند زناشویی بسته است، طبیعی است که این شاهزاده بانو در سروده‌ها و تاریخنامه‌های ایرانی، بایست به قلمرو فرمانروایی پدر خویش خوانده شده باشد (گویاجی، ۱۳۸۰: ص ۵۰۳).

اگر بر این باور باشیم که گشتاسپ با کتابیون دختر قیصر روم ازدواج کرده است، در نامگذاری همسر گشتاسپ با مشکلی روبه‌رو نخواهیم بود. اما نکته قابل توجه این است که در اوستا و متون پهلوی و حتی برخی متون بعد از اسلام به سفر گشتاسپ به روم اشاره‌ای نشده است و متون یاد شده، هوتوس ایرانی را به عنوان همسر گشتاسپ ذکر کرده‌اند. یکی از پژوهشگران با توجه به شواهد و قرائن بر این باور است که سفر گشتاسپ به روم، تقلیدی از داستان رایج معاشقه زیادرس و اداتیس و توجیهی بر دل‌اوریا و عنوان ویژه اوست. او می‌گوید که این سفر نشانه‌هایی از جفت‌جویی و ازدواج برون قبیله‌ای دارد و حوادث داستان را نیز لازمه رسیدن به مقام قهرمانی و اثبات شایستگی گشتاسپ می‌داند (راشد محصل، ۱۳۵۷: ص ۸۵۹).

اگر بخواهیم روایت شاهنامه را ملاک قرار دهیم به این نکته برمی‌خوریم که پیشینه زنان پر آوازه، که در روند داستانها و حوادث نقش‌آفرین و اثرگذارند، غیر ایرانی است و این یکی از شگفتیهای شاهنامه است.

ازدواجهایی که در شاهنامه یاد شده، معرف نوع ازدواج برون طایفه‌ای در درون قبایل بدوی است که بر اساس آن مردان یک طایفه با زنان طایفه‌ای دیگر از همان قبیله ازدواج می‌کرده‌اند. سفر خواستگار، مخالفت خانواده دختر با خواستگار و اغلب، ماندن داماد در خاندان عروس از مشخصات این گونه ازدواجهاست. عاملی که در تمام این ازدواجها مشترک است از یک خانواده نبودن عروس و داماد است (بهار، ۱۳۷۶: ص ۳۰-۳۱).

حال اینکه در اوستا، گشتاسپ و همسرش هوتوس، هر دو از خاندان نوذر دانسته شده‌اند و این با هنجار شاهنامه مخالف است. شاهزادگان و دلاوران ایرانی در بیشتر موارد با زنانی غیر ایرانی ازدواج می‌کنند. ازدواج پسران فریدون با دختران شاه یمن، ازدواج کاوس با سودابه و با مادر تورانی سیاوش، ازدواج زال با رودابه، رستم با ته‌مین، بیژن با منیژه، سیاوش با فرنگیس و دختران پیران ویسه و سرانجام ازدواج گشتاسپ با کتابیون، دختر قیصر روم، نمونه‌های برجسته این گونه ازدواجهای برون طایفه‌ای است.

کزازی برای توجیه این نوع ازدواج در شاهنامه، دو دیدگاه مطرح می‌کند:

یکی دیدگاه مردم‌شناسانه است که بر اساس آن در بنیادهای مردم‌شناختی فرهنگ‌های باستانی، مردمان یک تیره به هیچ روی نمی‌توانند با زنانی از همان تیره ازدواج کنند که به این هنجار، برون همسرگزینی گویند. دیدگاه دوم، باورشناسی باستانی است که علت این امر به نرینگی و مادینگی و ارزش و کارکرد نمادین آن برمی‌گردد. نرینگی با کارایی و اثرگذاری در پیوند است و مادینگی با کارپذیری و اثر ستانی... بر همین پایه است که در نمادشناسی کهن، هفتان یا هفت اختر که آباء علوی هستند با چهار آخشییجان یا امهات اربعه درمی‌آمیزند. بر این اساس می‌توان بر آن بود که زنان شاهنامه نیز از آن روی که در باورشناسی باستانی، کانونهای آمیختگی و پایگاه‌های وابستگی به گیتی شمرده می‌شده‌اند از تبارهای غیر ایرانی و اهریمنی‌اند؛ زیرا در نمادشناسی شاهنامه و جغرافیای باورشناختی و اسطوره‌ای آن، ایران سرزمین سپند و اهورایی و روشنی و پاکی است. در برابر، توران و سرزمینهای غیر ایران، سرزمینهای گجسته تیرگی و ناپاکی است و نماد آفرینش آلوده و در تنگنای خاک ماندن است (کزازی، ۱۳۸۴ الف: ص ۱۴-۱۷).

به بیان ایشان، از همین روی است که همه این پیوندها به فاجعه می‌انجامد، فاجعه پیوند رستم با ته‌مین، مرگ زود هنگام سهراب به دست رستم است و فاجعه ازدواج گشتاسپ با کتایون، مرگ اسفندیار (کزازی، ۱۳۸۵ ص ۴۰۷).

نتیجه‌گیری

با توجه به مباحث یاد شده می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که:

۱. از دیرباز، کلیات حماسی مشترکی در ایران وجود داشته و متون زرتشتی و حماسی ما بر اساس آنها شکل گرفته است.
۲. روایت‌های حماسی، هر چند از آیین زرتشتی تأثیر پذیرفت در نهایت به شکلی که در شاهنامه آمده، مستقل از روایت‌های زرتشتی و بدون نفوذ دربار و آتشکده مدوّن شده است.
۳. فردوسی همراه با بهره‌مندی از منابع زرتشتی از روایت‌های شفاهی توده مردم نیز بهره برده و بیشتر بدانها گرایش داشته است.
۴. منابع زرتشتی فقط به شرح محاسن و نیکوییهای پادشاهان و مبلغان دین زرتشتی پرداخته است و در آنها کمتر اثری از چهره‌های پهلوانان ملی و مردمی دیده

می‌شود. از این روی است که از رستم یا زال و... در منابع زرتشتی کمتر نامی برده شده است.

۵. در نظر توده مردم، پهلوانان ملی از پادشاهان و موبدان اهمیت بیشتری داشته‌اند. به همین دلیل در روایت‌های آنان ترسیم چهره‌ای مقدّس و ستوده از پادشاهانی چون گشتاسپ جایگاه ویژه‌ای نداشته است.

۶. چنانکه اشاره شد تا زمان تدوین یشتها، هنوز داستان لهراسب و گشتاسپ و اسفندیار، شکل نهایی خود را نیافته بود. از طرفی تا زمان تدوین شاهنامه فردوسی، روایات حماسی و نومی شکل گرفت. فردوسی نیز از این منابع بهره جسته است. از جمله این داستانها می‌توان به داستان معاشقه زریادرس و اداتیس اشاره کرد که به دوره هخامنشیان مربوط، و به احتمال زیاد، اساس داستان کتایون و گشتاسپ قرار گرفته است.

پی نوشت

۱. نمونه این پیوند در داستان بیژن و منیژه هم دیده می‌شود که انتخاب دختر با مخالفت شدید پدر روبه‌رو می‌شود؛ «با این تفاوت که قیصر در پذیرش هشدار اسقف متأمل است و کتایون در ثبات مهر همسری در عین حرمت‌داری پدر، بردباری نشان می‌دهد در حالی که افراسیاب با بیژن سخت‌گمانی دارد و در حق فرزند نیز سختی بیشتری نشان می‌دهد و منیژه نیز به همان نسبت که عشق را در اوج لذت یافته است، فداکاری و گذشت را به اعتلا می‌رساند. به طور خلاصه بر اعمال او و پدرش جوشش و طغیان و بر کتایون و قیصر متانت و دورنگری حکمفرماست» (دبیر سیاقی، ۱۳۶۵: ۷۳).
۲. دوستخواه نیز بدون اشاره به دیدگاه بهار، چنین باوری دارد؛ نک: اوستا: ص ۱۰۴۶.
۳. برای مطالعه بیشتر ر.ک. یشتها، ۱۳۴۷: ص ۱۹۵.
۴. کویاجی، شغل گشتاسپ را که آهنگری است، نشانه‌ای از رواج صنعت آهن در روم و شکستن آهن و سندان را با ضربه محکم گشتاسپ، نشانه عدم آشنایی ایرانیان آن زمان با آهن و آهنگری می‌داند. او همچنین شغل دوم گشتاسپ، تربیت اسب را نشانه رواج کاربرد اسب برای سواری به دست مهاجران ایرانی در روم می‌انگارد (کویاجی، ۱۳۷۱: ص ۱۶۸ - ۱۶۹)

۵. برخی پژوهشگران، آتوسا را شکل دیگر هوتس می‌دانند؛ از جمله پورداود می‌گوید: «شاید همین اسم باشد که نزد یونانیان آتسا Atossa شده و شاعر یونانی اشیلس در کتاب تیاتر خود «ایرانیان» و هرودت از او اسم می‌برند که دختر کوروش و زن داریوش بزرگ بوده است» (پورداود، ۱۳۴۷، ج ۲: ۲۶۸).

منابع

۱. اسلامی ندوشن، محمد علی؛ **داستان داستان‌ها**؛ چ دوم، تهران: توس، ۱۳۵۶.
۲. اصفهانی، حمزه بن حسن؛ **تاریخ پیامبران و شاهان (سنی الملوک الارض و الانبیاء)**؛ ترجمه جعفر شعاع؛ تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
۳. **اوستا کهن‌ترین سرودهای ایرانیان**؛ گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، ج ۱ و ۲، چ هشتم، تهران: مروارید، ۱۳۸۲.
۴. بارتولد، و؛ «**درباره تاریخ حماسه ملی ایران**»؛ هفتاد مقاله، گردآورنده: یحیی مهدوی و ایرج افشار، ج ۲، تهران: اساطیر، ۱۳۷۱.
۵. بلعمی، ابو علی محمد بن محمد؛ **تاریخ بلعمی**؛ تصحیح محمد تقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، چ دوم، تهران: زوار، ۱۳۵۲.
۶. بنونیست، امیل؛ **دین ایرانی بر پایه متن‌های معتبر یونانی**؛ ترجمه بهمن سرکاراتی، چ سوم، تهران: قطره، ۱۳۷۷.
۷. بهار، مهرداد؛ **پژوهشی در اساطیر ایران**؛ چ ششم، تهران: آگه، ۱۳۸۶.
۸. -----؛ **جستاری چند در فرهنگ ایران**؛ چ سوم، تهران: فکر روز، ۱۳۷۶.
۹. **ترجمه چند متن پهلوی**؛ ترجمه محمد تقی بهار؛ به کوشش محمد گلبن، تهران: سپهر، ۱۳۴۷.
۱۰. ثعالبی مرغنی، حسین بن محمد؛ **شاهنامه کهن پارسی (تاریخ غرر السیر)**؛ پارسی گردان سید محمد روحانی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۲.
۱۱. حمیدیان، سعید؛ **در آمدی بر اندیشه و هنر فردوسی**؛ تهران: مرکز، ۱۳۷۲.
۱۲. دادگی، فرنیغ؛ **بندش**؛ گزارنده مهرداد بهار، چ سوم، تهران: توس، ۱۳۸۵.
۱۳. دبیر سیاقی، سید محمد؛ **فردوسی، زن و تراژدی**؛ به کوشش ناصر حریری، مشهد: نشر مشهد، ۱۳۶۵.
۱۴. دوستخواه، جلیل؛ **حماسه ایران یادمانی از فراسوی هزاره‌ها**؛ تهران: آگه، ۱۳۸۰.

۱۵. راشد محصل، محمد رضا؛ «نگاهی دیگر به گشتاسب»؛ سخن، س ۱۳۵۷، ش ۲۶، ص ۸۵۴ - ۸۶۸.
۱۶. روایت پهلوی؛ ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶.
۱۷. صفا، ذبیح الله؛ حماسه سرایی در ایران؛ چ چهارم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۱۸. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر؛ تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک)؛ ترجمه ابوالقاسم پاینده؛ ج ۲، چ پنجم، تهران: اساطیر، ۱۳۷۵.
۱۹. فردوسی، ابوالقاسم؛ شاهنامه فردوسی (ج ۶)؛ به کوشش سعید حمیدیان، چ چهارم، تهران: قطره، ۱۳۷۶.
۲۰. کزازی، میرجلال الدین؛ آب و آیین؛ تبریز: آیدین، ۱۳۸۴ الف.
۲۱. -----؛ نامه باستان؛ ج ۶، تهران: سمت، ۱۳۸۴ ب.
۲۲. -----؛ نامه باستان؛ ج ۱، چ پنجم، تهران: سمت، ۱۳۸۵.
۲۳. کمبل، جوزف؛ اساطیر ایران و ادای دین؛ ترجمه ع.ا. بهرامی، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۸۱.
۲۴. کویاجی، جهانگیر؛ بنیادهای اسطوره و حماسه ایران؛ گزارش و ویرایش جلیل دوستخواه، تهران: آگاه، ۱۳۸۰.
۲۵. -----؛ پژوهش‌هایی در شاهنامه؛ گزارش و ویرایش جلیل دوستخواه، تهران: زنده رود، ۱۳۷۱.
۲۶. ماسه، هانری؛ فردوسی و حماسه ملی؛ ترجمه مهدی روشن ضمیر؛ چ دوم، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز، ۱۳۷۵.
۲۷. مجمل التواریخ و القصص؛ تصحیح ملک الشعرا بهار، به همت محمد رضائی، چ دوم، (بی‌جا)، (بی‌تا).
۲۸. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین؛ التنبیه و الاشراف؛ ترجمه ابوالقاسم پاینده؛ چ سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.
۲۹. مسکوب، شاهرخ؛ ارمغان مور (جستاری در شاهنامه)؛ تهران: نشر نی، ۱۳۸۴.
۳۰. مینوی خرد؛ به کوشش احمد تفضلی؛ چ دوم، تهران: توس، ۱۳۶۴.
۳۱. نولدکه، تنودور؛ حماسه ملی ایران؛ ترجمه بزرگ علوی؛ چ سوم، تهران: ارژنگ، ۱۳۵۷.
۳۲. هنینگ، والتر برونو؛ زرتشت، سیاستمدار یا جادوگر؛ ترجمه کامران فانی؛ چ سوم، تهران: کتاب پروانه، ۱۳۷۹.



-
۳۳. یادگار زریران؛ یحیی ماهیار نوابی؛ تهران: اساطیر، ۱۳۷۴.
۳۴. یشت‌ها؛ گزارش ابراهیم پورداد، تهران: اساطیر، ۱۳۷۷.
۳۵. یعقوبی، ابن واضح؛ تاریخ یعقوبی؛ ترجمه محمد ابراهیم آیتی؛ ج ۱، چ سوم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۵.
36. Bartholomae Christian, Altironisches wörterbuch, Berlin 1961.